

۳۳

ناگاه

بسم دگر نذیرت

بیدارم می کند

بیدار می کند

(برافسان)

قوی پرتو افکار در باطن

تیش قلم را

قوی سفید

روزگار

بابا یس عاقلانه نما رفته

در برکتی آرام

بل در عوالم آبی

قوا در آتش باطن می خواهد

من آشفته که بر می خیزم

ننه شب است

سوزن باغ

سرشار از عطرها و اسطوخودوس

و آن بالای بالا

ستاره های کوچک آینه رنگ

در گردن ابرو

می درخشند و خاستن می آورد

فکر ما کنم

در یک جای این دنیا

تو هم می بینی او را

بسم دگر نذیرت

فراتر می رود

+ + +

۲۰۰۱  
۵۲۱  
۱۳۸۰